



ابراهیم زال زاده

کار نشر همان تجارت پودر رختشویی نیست

از ظن خود شد یار من " به نداشتن رابطه" عاطفی اشارت داشتند، اینکه برای ناشران تفاوتی میان تولید یکصد هزار جفت کفش و یکصد هزار جلد کتاب نیست!

فرض محال که چنین ناشرانی باشند که طبعاً ایشان می‌شناسند، در این صورت پرسش این است که این گروه ساخته و پرداخته کیانند؟ مگر نه اینکه ناشر به اعتبار کار چاپ و نشر مصنف و مولف است که ناشر شناخته می‌شود، وقتی مولف و مصنفی تازه از راه رسیده و گاه دارای نام و نشان به ویژه در گستره موسیقی، در حد بساز و بفروشهای سوداگر نزول اجلال می‌فرمایند و کار نشر اثر هنری خود را به هر دوره‌گردی که پول بیشتری بپردازد، می‌سپارد و یکشنبه از دوره‌گرد دارای زر و مالاً زور، ناشری به خلق‌الله تحویل می‌دهند، دیگر چه انتظاری از اندیشه‌ایشان می‌توان داشت؛ و در این صورت چگونه می‌توان حریم امنی برای نشر و پخش آثار هنری و فرهنگی فراهم کرد؟

برخلاف تحلیل اقتصادی این منقد و احتمالاً مولف باید عرض کنم، کار نشر را نمی‌شود با تجارت پرسود کفش، پودر رختشویی و صابون و معامله ارز و وسایل بدکی و این‌گونه مقولات مقایسه کرد. چنین قیاس ظالمانه، قبل از ناشر اهانتی است به ساحت مقدس مولفان و مصنفان ارزشمندی که می‌دانند آب از سرچشمه گل‌آلود است. به جرات می‌توان گفت در تمام دوره‌های نشر هر ناشری حتی برخی از پیشینیان که امروزه بازماندگانشان با سرمایه‌های کلان در برخی از بخشهای انحصاری خریداران و سوداگران اندیشه شده‌اند، جز وجه اقتصادی با انگیزه‌های شریفی چون عشق به اندیشه و فرهنگ و هنر در این راه پرفراز و نشیب گام نهاده‌اند و برای درک این حقیقت باید زهر

مجموعه مقاله‌های شما درباره نشر و ناشر و مولف و مصنف به ویژه مقاله "تامین حقوق مولفان و مصنفان بدون خیالبافی" با امضای منقد اقتصادی را خواندم و چند بار هم، و هر بار بیشتر به صفت تازه نشر، کاری تا این حد بی‌در و پیکر و گردنه‌نشین بی می‌بردم و چون در این مقوله به اشراق رسیدم از کار خویش احساس شرم کردم، چرا که پیش از خواندن این مقاله بر این اندیشه باطل بودم که به رغم شرایط بسیار دشوار، هر چند کم‌فروغ، مبشر فرهنگ و هنر سرزمین خویشم، اما دریغ که بسیار دیر و پس از سالهای بسیار که با عشق و ایمان کارگر اندیشه و فرهنگ بودم، قلم اقتصادی این منقدان محترم معجزه کرد و مرا به ماهیت پلید حرقه نشر آگاه ساخت.

قبل از هر چیز باید به افق تاریک اینگونه منقدان پرداخت، اینکه همچنان و بعد از این همه تجربیات تلخ و ویرانگر روشنفکرمانی همچون معلول را چسبیده و زیر تازیانه خشم روشنفکرانه خویش گرفته‌اند. و به عمد علت را نادیده انگاشته‌اند که مبادا راهبند قلمشان باشد. ایشان شتر را رها کرده افسارش را چسبیده و با کوس و کرنا متقاضی حقوق متصور برای خویشند و حتی نیم‌نگاهی هم به این پیکر نیمه‌جان نشر و ناشر که با وجود قحطی کاغذ و زینک و فیلم و تمام ابزار نشر سینه‌خیز آخرین نفسهای بی‌رمق خویش را می‌کشد، نمی‌کنند. ناشرانی که مدت‌هاست پوست خربزه زیر پا دارند و با واپسین سرمایه‌های مانده از مضاربه و عقود اسلامی بانکها به امید گوشه‌چشمی از میزبان نگران نسیمی برای خاموش شدن شمع حیات خویشند.

نویسنده محترم مقاله مذکور نظری کلی و با التفات به فرمایش مولانا که "هر کسی

● باید عشق به قلم داشته باشی که هفت نه هفتاد خوان هولناک کار نشر که کفش و عصای آهن افسانه‌های هم یارای تحمل راه دراز نوشته تا کتاب را ندارد، رفته باشی تا ببینی که از این راه رهاثیت نیست.

بحث حق مولف و مصنف در آدینه ظاهراً گروهی از ناشران را دچار این توهم ساخته است که آدینه به این بهانه در اندیشه گوبیدن و بدنام کردن ناشران است. این برداشت اما به گلی نادرست و مقایسه‌های آدینه است. هدف آدینه از این بحث و بحثهای پیشین (درباره وضعیت نشر - میزگرد ناشران) و بحثهایی که پس از این خواهد داشت، اعتلای نشر و فرهنگ و به ویژه حمایت از همین ناشران بخش خصوصی و به اصطلاح خرده‌پاشی است که به فرهنگ این ملک صادقانه خدمت می‌کنند، اما این نباید مانع آن باشد که حرفهای اساسی و مهم درباره وضعیت مولفان و حقوق آنان ناگفته بماند. اگر حمایتی از ناشر باید کرد در این برهه بخصوص در مقابل نشر دولتی است نه آنکه سکوت در برابر حقوق مولف و مصنف یا حرکت ناروای برخی ناشران حمایت از ناشران بخش خصوصی تلقی شود.

به هر جهت، مقاله "تامین حقوق مولفان و مصنفان بدون خیالبافی" نوشته همکار عزیزمان آقای دکتر ایرج علی‌آبادی هم به مذاق برخی از دوستان ناشر خوش نشست است و به این جهت یک تن از آنان که بیشتر از آنکه ناشر باشد همکار مطبوعاتی است جوابیهای فرستاده است که در اینجا می‌خوانید.

پاسخ انتشارات جاویدان پیرامون ماجرای دولت آبادی

مدیریت محترم مجله آدینه

احتراما در شماره ۲۵ آبانماه ۱۳۶۶ آن محله مطالبی پیرامون ماجرای آقای دولت آبادی با انتشارات جاویدان درج گردیده بود. خواهشمند است طبق قانون مطبوعات جواب اینجانب را نیز در روی جلد و داخل همان صفحه چاپ فرمائید.

در پاسخ ادعاهای بی اساس ایشان عرض می شود:

۱ - کتاب جای خالی سلوچ دو سال قبل چاپ شد که سابقه آن در وزارت محترم ارشاد اسلامی موجود است اما به واسطه داشتن مطالب مستهجن و دور از نزاکت و خلاف عفت و اخلاق عمومی انتشار کتاب مدت ها به طول انجامید تا سرانجام در اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ پس از تعویض قسمتی از فرمهای چاپ شده اجازه انتشار صادر گردید.

۲ - طبق قرارداد چاپ و انتشار انحصاری کتاب فوق به انتشارات جاویدان که فتوکی قرارداد ضمیمه می باشد و برای چاپهای بعدی کتاب هیچ نیازی به اجازه مجدد از آقای دولت آبادی نمی باشد، و طبق قانون هیچکس تحت هیچ شرایطی حق چاپ و انتشار و تکثیر کتاب مزبور را ندارد و خاطی از طریق مراجع محترم قضائی تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

۳ - نکته قابل توجه آنکه آقای دولت آبادی کتاب جای خالی سلوچ را تا به حال با سه ناشر مختلف قرارداد بسته اند. چاپ اول توسط انتشارات محترم آگاه منتشر شد. چاپ دوم توسط نشر نو و چاپ بعدی آن توسط انتشارات جاویدان.

آیا واقعا تمام ناشران در کار ایشان اهمال کرده اند یا آنکه آقای دولت آبادی به واقع برای امضاء خود هم ارزشی قائل نیست.

در خانمه فتوکی رای نهایی دادگاه محترم جمهوری اسلامی را که به نفع سازمان انتشارات جاویدان صادر گردیده به ضمیمه ارسال می گردد.

ظاهرا اشکال آقای محمود دولت آبادی تفسیر کلمه (انحصاری) می باشد که می توانند با مراجعه به فرهنگ لغات اشکال خود را برطرف نمایند.

با تقدیم احترام
مخند علمی

عاشق قلم و شرف آنان به جای کالبدشکافی معلول به درمان و معالجه علتها پرداخته و در اعتلای فرهنگ مردمان سرزمینهاشان کوشیده اند و همچون معدودی از بزرگان اندیشه معاصر کشور ما "خون خود را قطره قطره گریستند تا مردمان کشورشان باور کنند که خورشیدشان کجاست" و امروز نسلی وارث آن تلاشها و تعهدات فرهنگی شده اند که میراث بزرگان خود را پاس می دارند. مردمی با اندیشه های روشن در مورد فرهنگ گذشته و امروز خود. آنان می خوانند و می دانند که باید بخوانند و به رغم زبان جهانی خود برداشت تیرازه های چند میلیونی مطبوعات و میلیونی کتاب و رفاه کم نظیر مولف و مصنف و ناشر و از همه مهمتر آبروی نشر، حاصل کاشت آنان است، حاصل تعهدی عمیق و انسان ساز به جامعه و فرهنگ سرزمین خویش.

بی تردید در هیچ دوره ای از تاریخ تعهد راستین روشنفکران و حرکت های فرهنگی و هنری آنان خوف انگیزتر و ویرانگرتر از گزینها و کاستیها نبوده و نخواهد بود. اما ظاهرا باید در حسرت آن بسوزیم و بسازیم که ما را از این "سفره سنت سرود نصیبی نیست" و اگر می بود، با تعهد، این ازدهای هزار سر، این پاسدار شرف و انسانیت نسلی که اغلب در فضای فرهنگی ما مهجور بوده است می توانستیم کاری کنیم کارستان. و اگر الگوهای شایسته ای از قرنهای پیش تا امروز نمی داشتیم، باور می کردیم این سرزمین از این بابت به کلی سرتون است، که می دانیم نیست و اگر این گروه از اهل قلم به جای بهره جستن از شیوه های کهنه در راه آن بزرگان گام برمی داشتند حتی در میان دشمنان از حیثیت و اعتبار فرهنگی و اجتماعی افزونتری برخوردار می شدند.

و ای کاش این قلم به دستان به جای استفاده از شیوه های مطرود رنگین نامه ها، به جای نوش اندیشه، زهر جهالت بر اندیشه خوانندگان دست شماری که باقی مانده اند، نمی ریختند، و در این صورت امید می رفت اینچنین تر نباشیم.

در پایان سخنی هم با ناشران متعهد، این کارگزاران بی نام و نشان فرهنگ و اندیشه و قلم، تا با پاس داشتن حریم نا امن حرمت معدود بزرگان اندیشه و قلم این روزگار که در نهایت دشواری با تعهد و شرف خویش پاسدار فرهنگ و ادب پر بار این سرزمینند، دست هر تازه رسیده ناشاخته ای را نگیرند و شرف و سرمایه خود را اینگونه در راه کسب نان و نام این و آن به گرو نگذارند تا باشد فردائی هم برای ادب و هنر این کشور، مولفان و مصنفان ارزشمند و متعهد و مالا نشر و ناشر باقی بماند. آمین

قلم را تا مغز استخوان حس کرد تا دید که چگونه زمین گیر می شوی، باید عشق به قلم داشته باشی که هفت نه که هفتاد خوان هولناک کار نشر که کفش و عصای آهنی افسانه ای هم یارای تحمل راه دراز نوشته تا کتاب را ندارد، رفته باشی تا ببینی که از این راه، رهائیت نیست. از کاغذ بپندی ۳۳۰۰ تومانی و زینت ۱۵۰۰ تومانی و پذیرش یکدم آن در قیمت گذاری نمی گویم، راه عادی حروفچینی، صفحه بندی و فیلم و اوزالید و زینت و تهیه کاغذ و مقوا و چاپ و صحافی و قیمت گذاری و گرفتن برگ ترخیص "ارزش دیگری ندارد" و از همه مهمتر در گیر و دار چنبره سوداگران سرمایه دار پخش را می گویم که این همه کاری است کارستان و امروز مثل هر روز، هر فصل از این کارها معادل تمام خلق اثر وقت و انرژی خواهد گرفت.

تنها این نقدهای اقتصادی نیست که ناشر را مجبور به سبزی فروشی می کند. شرایط دردناک حاکم بر نشر اعم از اداری و تجاری بسیاری از ناشران متعهد عاشق قلم و نوشته و اندیشه را خاکسترنشین کرده است، و این همه را از شما یان داریم که تا این حد بزرگوارانه و هنرمندانه و در نهایت تعهد به کالبدشکافی مشکلات و معضلات کار نشر و ناشر و مصنف و مولف پرداخته اید. . . . خوشا بر احوال ما که این برای همه ما روزگار خوشی است. و بی تردید اگر شما و امثال شما همچنان ندانسته یا عمدا ندانسته به جای علت، معلول را به مسلخ ببرید، شرایط از آنچه هست بدتر خواهد شد و پنج هزار تومان در سال درآمد سرشاری برای آن مولف ارزشمند و پر قدر و بزرگوار خواهد بود. و این در شرایطی است که داریم نویسندگان نام آوری که در صورت مساعد بودن شرایط نشر حتی در شرایط بحرانی کار نشر با هزینه های بسیار و تیراژهای کم و حق التالیفهای "بسیار گزاف" نوشته هایش را چون کاغذ زر می برند و چنان درآمدهائی داشته باشند که با نویسندگان صاحب نام سایر کشورهای جهان برابری کنند.

اما چرا حق التالیفهای گزاف، زیرا تقریبا در تمام کشورهای جهان حق التالیف از پنج درصد شروع و برای به قول آنها "سوپر استارها" به دوازده درصد ختم می شود اما چرا کمتر می گیرند، هم رفاهی بیشتر و هم حرمت و اعتباری افزونتر دارند. نکته بر خلاف تحلیل اقتصادی در کم و زیاد بودن درصد پشت جلد و نه حتی در فاکتور تعیین کننده تیراژ نیست، تفاوت در اندیشه است و طرز تلقی اجتماعی و دلشوره ای که مولفان و مصنفان آنان از چند نسل پیش تا به امروز و فردا داشته و دارند، نویسندگان متعهد و